

حرکت‌های نحوی روبه‌پایین در زبان فارسی بر اساس کمینه‌گرایی

مطلب آذری^۱، سریرا کرامتی یزدی^۲، علی‌علی‌زاده^۳، مجتبی‌نامور فرگی^{۴*}

۱. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۴. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، ایران

دریافت: ۹۳/۷/۹

پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۹

چکیده

حرکت نحوی یکی از جذاب‌ترین بخش‌های نظریهٔ دستور همگانی است که از الگوهای آغازی این نظریه تا الگوهای متأخر امروزی، همگی جایگاه و اهمیت خود را حفظ کرده‌اند. توجه‌های بسیاری برای چگونگی کارکرد این فرایند نحوی در ساخت‌های زبانی زبان‌های گوناگون ارائه شده است. با تلاش‌های بسیار زبان‌شناسان ایرانی، هنوز بسیاری از مسائل مطرح‌شده در دستور همگانی – به‌ویژه دیدگاه کمینه‌گرا – در زبان فارسی بررسی نشده است.

در این پژوهش، با بررسی حرکت‌های نحوی روبه‌پایین بر اساس کمینه‌گرایی، به نحو جملات فارسی و پیچیدگی‌های این نوع حرکت دقیق‌تر نگریسته می‌شود. بر این اساس، ویژگی‌های یگانه و تمایزدهندهٔ حرکت‌های روبه‌پایین در زبان فارسی معرفی و شیوهٔ نوع حرکت روبه‌پایین بررسی و توصیف می‌شوند که در این میان می‌توان به حرکت هستهٔ گروه مطابقه، گروه زمان و گروه نفی اشاره کرد. به‌نظر می‌رسد با در نظر گرفتن امکان حرکت روبه‌پایین، می‌توان توجه بهتری از چگونگی نحو جملات فارسی و جایگاه گره‌های نقشی صرفی در ساخت سلسله‌مراتبی اشتقاق جمله‌های زبان فارسی ارائه کرد.

کلیدواژه‌ها: کمینه‌گرایی، حرکت روبه‌پایین، هستهٔ صرفی، ادغام، حرکت اجباری.

دوماهانامهٔ جستارهای زبانی
ش ۶، ویژه‌نامهٔ زمستان ۱۳۹۴، صص ۱-۲۲



۱. مقدمه

دیدگاه کمینه‌گرایی یا به عبارت دیگر، برنامه کمینه‌گرا، از اوایل دهه ۱۹۹۰ بر دستور همگانی سایه افکنده و با تأکید بر اصل اقتصاد^۱، همه جنبه‌های این نظریه را تحت تأثیر خود قرار داده است. بیشتر پژوهش‌های انجام‌گرفته در چارچوب دستور همگانی برای توجیه چگونگی ارتباط میان صورت زیرین ژرف‌ساختی جملات و صورت روساختی آن‌ها بوده است که در صورت آوایی^۲ PF نمود یافته‌اند (Skinner, 2009: 1).

از آغاز شکل‌گیری دستور همگانی و پس از آن معرفی انواع گشتارهای نحوی، تنها گشتاری که توانست در دیدگاه‌ها و الگوهای بعدی، نظریه جایگاه خود را حفظ کند و به برنامه کمینه‌گرا نیز راه یابد، گشتار حرکت^۳ بود. در الگوی پیش از برنامه کمینه‌گرا، یعنی الگوی اصل‌ها و پارامترها یا حاکمیت و مرجع‌گزینی، حرکت‌های نحوی تحت شرایط، محدودیت‌ها و سازوکارهای ویژه‌ای قرار می‌گرفت که مهم‌ترین آن‌ها شرط تسلط سازه‌ای مرجع بر مرجع‌واره بود که بر اساس آن، در حرکت نحوی، سازه‌ای که حرکت می‌کند باید بر رد خود، تسلط سازه‌ای داشته باشد. این موضوع به صورت تلویحی بیان می‌کرد که حرکت باید روبه‌بالا – در ساخت سلسله‌مراتبی جمله – باشد. به همین دلیل، اساس کار دستور گشتاری و تمرکز چامسکی و دیگر زبان‌شناسان مبتنی بر حرکت‌های روبه‌بالا بود.

این مقاله به توصیف و بررسی انواع حرکت‌های روبه‌پایین در ساخت جملات فارسی و همچنین توجیه دلایل و چگونگی این حرکت‌ها می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

امبیک و نویر^۴ (2001) حرکت‌های روبه‌پایین را به دقت بررسی کرده و این حرکت‌ها را به سطح صورت آوایی PF نسبت داده‌اند. اسکینر^۵ (2009) با دقتی بیشتر عنوان کرده است که حرکت‌های روبه‌پایین را نیز می‌بایست در همان نحو بررسی کرد. او نشان داده است، حرکت‌های روبه‌پایین به هیچ‌روی حرکت‌هایی استثنایی و خارج از قاعده به‌شمار نمی‌روند؛ بلکه در ارتباط با سطح رابط نحو و آوا هستند. او حتی جابه‌جایی حوزه‌ای^۶ را – که در آن ادغام ساخت‌واژی^۷ در سطح، پس از سطح جداسازی^۸ صورت می‌پذیرد – مرتبط با نحو و جزوی از سازوکارهای نحوی اشتقاق جمله دانسته است (Ibid: 1-3).

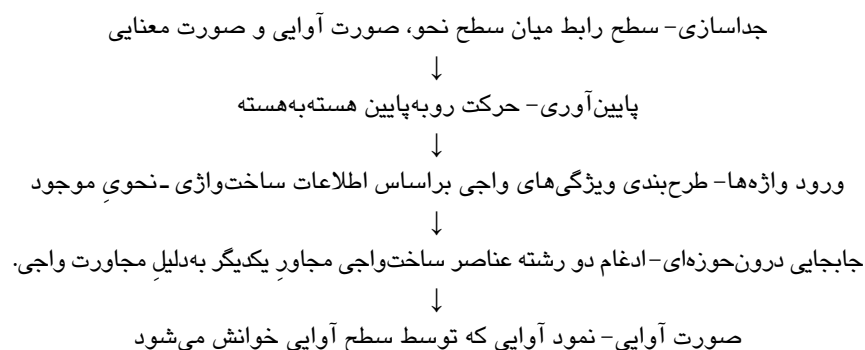
امبیک و نویر (2001:555-595) عنوان کرده‌اند که نمود هسته گروه زمان در انگلیسی، تحت فرایند پس از جداسازی حرکت روبه‌پایین^۹ در جایگاه هسته فعل جای می‌گیرد. اسکینر (2009: 67-80) براساس ساخت‌واژه توزیعی^{۱۰}، حرکت‌های روبه‌پایین را این‌گونه تعریف کرده است:

این امکان وجود دارد که یک هسته واژگانی X0، پس از جداسازی و پیش از وارد کردن واژگان به جایگاه هسته، یکی از متمم‌هایش Y0 پایین آورده شود.

$$[XP \ X0 \dots [YP \dots Y0 \dots]] \rightarrow [XP \dots [YP \dots [Y \ Y0 + X0] \dots]]$$

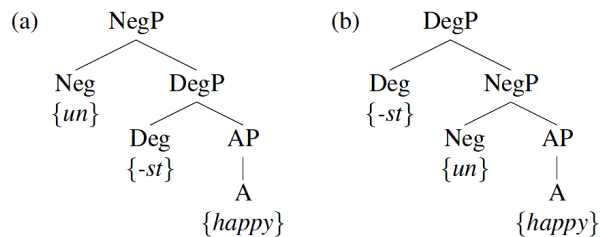
بنابر دیدگاه ساخت‌واژه توزیعی هله و مارانتز^{۱۱} (1993: 32-85)، هیچ فرایندی پیش از نحو در واژگان صورت نمی‌پذیرد و سرتاسر روند اشتقاق جمله، تنها ویژگی‌ها و فرایندهای ساخت‌واژی-نحوی حکم‌فرماست و فرایندهای واجی تنها پس از مرحله spell-out و در PF صورت می‌پذیرند. براساس برنامه کمینه‌گرایی چامسکی (1995)، همه حرکت‌های نحوی به‌نوعی باید مرتبط با نظریه بازبینی^{۱۲} و به‌دلیل بازبینی ویژگی‌ها باشند. اسکینر (2009:67-80) بر این اساس، عنوان کرده که بازبینی می‌تواند در آخرین مراحل اشتقاق جمله – پیش از سطح آوایی- نیز صورت بپذیرد و فرضیه بازبینی شدید ویژگی‌ها را در کمینه‌گرایی^{۱۳} مطرح کرده است.

می‌توان گفت که بحث درباره حرکت‌های روبه‌پایین همواره بر این پرسش استوار است که آیا این حرکت‌ها پیش از مرحله جداسازی و در سطح نحو انجام می‌پذیرند یا پس از مرحله جداسازی و در سطح PF روی می‌دهند. برای نمونه، اسکینر (2009: 14) ترتیب زیر را برای چگونگی عملکرد فرایندهای پس از جداسازی ارائه می‌کند:



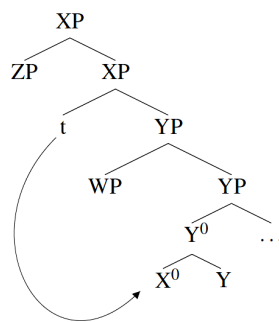


با در نظر گرفتن امکان حرکت روبه پایین در آخرین مراحل اشتقاق جمله، حتی می توان شیوه پیوند عناصر تصریفی و اشتقاقی به پایه واژه را نیز به همین شیوه توجیه کرد؛ برای نمونه، برای اشتقاق واژه *unhappiest* دو شیوه اشتقاق زیر پیشنهاد می شود:



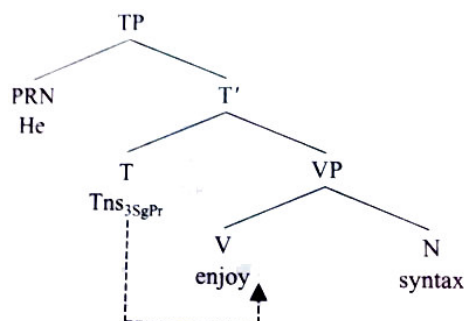
نمودار ۱ جابه جایی درون حوزه های عناصر ساخت واژه در واژه *unhappiest*
(Skinner, 2009: 15)

در اینجا باید به تمایزی مهم میان پایین آوری و جابه جایی درون حوزه های اشاره شود. زمانی که هسته یک گروه نحوی به سمت هسته گروه نحوی دیگر پایین آورده شود و ردی از خود به جای گذارد - مانند حرکت عنصر صرفی زمان به جایگاه فعل - فرایند نحوی پایین آوری یا همان حرکت روبه پایین وجود دارد؛ اما زمانی که اشتقاقی واژگانی درون یک واژه با حرکت روبه پایین و ندها صورت پذیرد، این فرایند، جابه جایی درون حوزه های نامیده می شود. بنابراین می توان حرکت روبه پایین را به صورت زیر نشان داد:



نمودار ۲ شیوه حرکت روبه پایین (Embick & Noyer, 2001: 561)

نام دیگری که برای حرکت‌های روبه‌پایین به‌کاربرده می‌شود، پرش‌وند^{۱۴} است؛ بدین‌معنا که هسته واژگانی پایین‌تر، یک عنصر صرفی را که به‌صورت وند در جایگاه هسته یک گروه بالاتر قرار دارد، به سمت خود کشیده و آن را با خود پیوند می‌دهد. ردفور (2004) این نوع حرکت‌ها را به سطح صورت آوایی مرتبط می‌داند. برای نمونه در جمله *He enjoys syntax* حرکت روبه‌پایین برای هسته صرفی زمان روی می‌دهد (Ibid: 118).



نمودار ۳ حرکت روبه‌پایین هسته صرفی زمان در جمله *He enjoys syntax* (Ibid).

در این پژوهش، تنها به بررسی حرکت‌های روبه‌پایین در زبان فارسی پرداخته می‌شود.

۳. انواع حرکت‌های روبه‌پایین در زبان فارسی

پیش از ورود به بحث انواع حرکت‌های روبه‌پایین در زبان فارسی، باید به سه تفاوت مهم حرکت‌های روبه‌پایین با حرکت‌های معمول نحوی که به سمت بالا هستند، اشاره کرد. همه حرکت‌های روبه‌بالا، تحت نظارت نظریه مرجع‌گزینی، نظریه محدودیت و نظریه کنترل‌اند؛ بدین‌معناکه این حرکت‌ها تحت شرایط خاصی – مانند کوتاه بودن حرکت (اصل همجواری) و گذر نکردن از گره‌های محدودیت – انجام می‌شوند (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۴۳۸-۴۳۹). همچنین نظریه مرجع‌گزینی بر حرکت‌های روبه‌بالا نظارت دارد؛ بدین‌معناکه سازه‌ای که حرکت می‌کند (مرجع^{۱۵}) همواره باید بر رد خود حاکمیت داشته باشد (Chomsky, 1981: 13-56). مسئله عدم نیاز به حاکمیت مرجع در حرکت‌های روبه‌پایین پیش‌تر توسط چامسکی



(1981)، مطرح شده بود؛ مبنی بر اینکه همهٔ حرکت‌های روبه‌پایین لزوماً در صورت آوایی PF روی می‌دهند و بنابراین به لحاظ‌کردنِ قوانینِ نحوی نیازی ندارند؛ اما این پژوهش، پیشنهاد می‌کند که حرکت‌های روبه‌پایین در زبان فارسی هیچ‌گونه محدودیتی ندارند و هیچ‌گره‌ای مانع حرکت روبه‌پایین نیست. توجه این ویژگی را می‌توان به جذب^{۱۶} و کشش بسیارِ فعل برای ادغام با گره‌های صرف فعلی مربوط ساخت. از آنجایی که این مقولات صرفی در زبان فارسی بیشتر به صورت وند ظاهر می‌شوند و جزو گره‌های سبک^{۱۷} به‌شمار می‌روند؛ از طرفی فعل تمایل بسیاری به جذب آن‌ها دارد، حرکت‌های روبه‌پایین بدون محدودیتِ فاصله و بدون وجود گره محدودیت انجام می‌پذیرند. بنابراین سه تفاوتِ حرکت‌های روبه‌پایین در زبان فارسی با حرکت‌های نحوی روبه‌بالا را می‌توان به عنوان سه ویژگی یگانهٔ حرکت‌های روبه‌پایین بیان کرد:

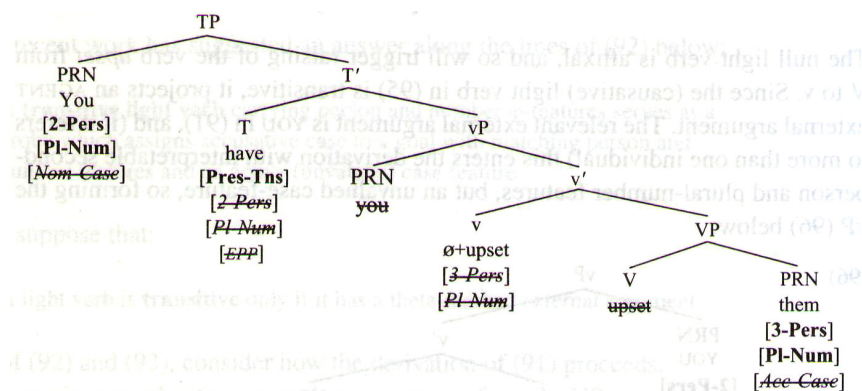
۱. حرکت‌های نحوی روبه‌پایین تحت نظارت نظریهٔ مرجع‌گزینی نیستند.
۲. هیچ گروهی مانع یا مسدودکنندهٔ حرکت‌های نحوی روبه‌پایین در زبان فارسی نیست.
۳. حرکت‌های روبه‌پایین همواره اجباری‌اند.

۳-۱. گروه مطابقه

چامسکی و لزنیک^{۱۸} (1993) گروه مطابقه (شخص و شمار) را بالای گروه زمان در نظر گرفته و فاعل را به‌عنوان وابستهٔ پیشین گروه مطابقه قرار داده‌اند. کرباسچی و درزی (۱۳۸۸) با ارجاع به تعاریف و ویژگی‌هایی که برای AUX توسط استیل و همکاران^{۱۹} (1981) مطرح شده است، جایگاه گروه تصریف را در زبان فارسی در انتهای جمله در نظر گرفته و این گروه را شامل گروه مطابقه و گروه زمان دانسته و گروه زمان را به‌عنوان متمم گروه مطابقه دانسته‌اند. انوشه (۱۳۸۷) با پذیرفتن دیدگاه هگمن و گوئرون^{۲۰} (1999) گروه زمان را هستهٔ جملات خبری فرض کرده و جایگاه ژ-ساختی فاعل را درون گروه فعلی و به‌عنوان مشخص‌گر گروه فعلی در نظر گرفته است.

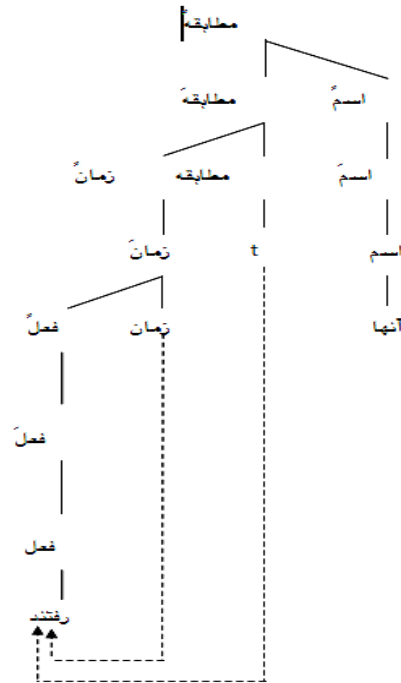
ردفورد (2004) براساس دیدگاه متأخر کمینه‌گرا، جمله را با گروه زمان TP نشان داده و براساس فرضیهٔ فاعل درون گروه فعلی، و همچنین فرضیهٔ گروه فعلی پوسته‌ای و گروه فعلی هسته‌ای، فاعل را ابتدا در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای در نظر گرفته است

که با یک حرکت اجباری به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان در ابتدای جمله حرکت می‌کند (Radford, 2004: 350-359).



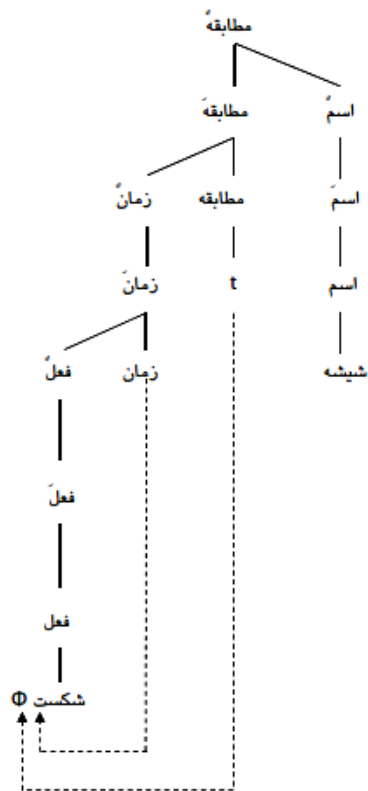
نمودار ۴ ساخت سلسله‌مراتبی جمله «You have upset them» (Ibid : 358)

در اینجا نیز ما گروه مطابقه را بالاتر از گروه زمان قرار می‌دهیم. از آنجا که هسته گروه مطابقه نیز در زبان فارسی به صورت یک وند صرفی نمود می‌یابد، ناگزیر از یک حرکت اجباری روبه‌پایین به سمت هسته گروه فعلی است. گاهی به دلیل خنثی‌شدگی صرفی^{۱۱}، عنصر صرفی مطابقه و عنصر صرفی زمان در یک وند ادغام می‌شوند که در آن صورت، یکی از آن‌ها به صورت یک وند صرفی Φ به فعل می‌چسبد. در نمودار ۵، چگونگی این حرکت دیده می‌شود.



نمودار ۵ حرکت روبه پایین هسته گروه مطابقه در جمله «آنها رفتند».

همان‌طورکه در نمودار پنج دیده می‌شود، هسته صرفی گروه مطابقه (ند) پس از یک حرکت روبه پایین اجباری، با فعل پیوند خورده است. می‌توان این موضوع را به مواردی که عنصر صرفی مطابقه، نمود آوایی ندارد و با تکواژ صفر نمود پیدا می‌کند، نیز گسترش داد. در نمودار ۶، فعل جمله «شیشه شکست»، عنصر صرفی مطابقه را به صورت تکواژ صفر در خود دارد:



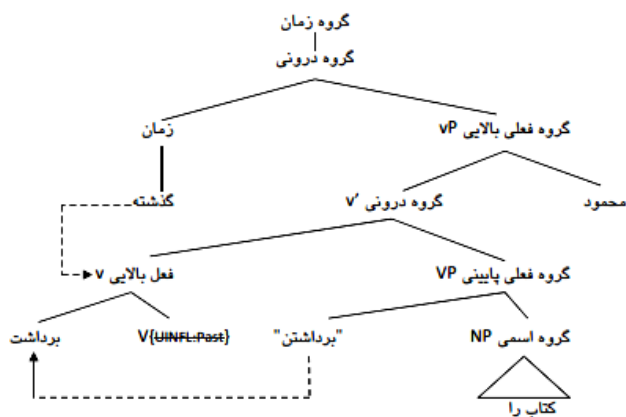
نمودار ۶ حرکت روبه‌پایین هسته گروه مطابقه در جمله «شیشه شکست».

۲-۳. گروه زمان

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در نحو کمینه‌گرا، گره زمان در بالاترین گره نمودار درختی و پس از گره مطابقه قرار می‌گیرد؛ اما به دلیل ساختار فعل‌پایانی زبان فارسی، برخی از پژوهشگران زبان فارسی، جایگاه گره زمان را در نمودارهای درختی جملات زبان فارسی در انتهای جمله قرار می‌دهند. برای نمونه، پهلوان‌نژاد و دیگران (۱۳۸۹) گروه زمان را در زبان فارسی جزو گروه‌های هسته‌پایانی می‌دانند که با توجه به فعل‌پایانی بودن جملات زبان



فارسی منطقی به نظر می‌رسد؛ اما در تحلیل‌هایی که برای ساخت جملات فارسی ارائه داده‌اند، چند ایراد اساسی وجود دارد. ایراد اول این است که در تحلیل‌های ایشان، برای مرتبط کردن وند صرفی زمان با فعل، مشخص نیست که حرکت نحوی صورت گرفته، یک حرکت معمول نحوی روبه بالا است یا یک حرکت روبه پایین. در نمودار ۷، این موضوع نشان داده شده است.



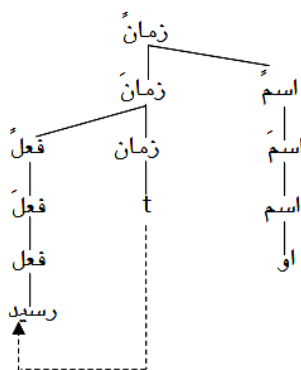
نمودار ۷ نمودار درختی جمله «محمود کتاب را برداشت.» (پهلوان‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۹)

همان‌طور که دیده می‌شود، هسته صرفی زمان به جایگاه گره «فعل بالایی» حرکت کرده است. از سوی دیگر مصدر «برداشتن» از جایگاه هسته گروه «فعل پایینی» به جایگاه هسته گروه «فعل بالایی» حرکت کرده است.

ایراد دیگر این تحلیل‌ها این است که در آن‌ها دوگانگی شکل‌گیری اشتقاق جمله دیده می‌شود. بدین معنا که روند پیشروی نمودار درختی در این تحلیل‌ها از چپ به راست است؛ اما شکل‌گیری اشتقاق جمله را از راست به چپ نشان می‌دهند. این دوگانگی نشان‌دادن نمودار درختی و اشتقاق جمله مناسب به نظر نمی‌رسد.

ایراد سوم این است که با وجود آنکه ادعا شده این تحلیل‌ها را براساس برنامه کمینه‌گرا ارائه داده‌اند، نمی‌توان در آن‌ها شکل‌گیری اشتقاق جمله را با دو فرایند نحوی برنامه

کمینه‌گرا یعنی ادغام^{۲۲} و حرکت توجیه کرد. در برنامه کمینه‌گرا، شکل‌گیری ساخت جملات با فرایند ادغام و از گره‌های پایانی آغاز می‌شود و تا رسیدن به بالاترین گره ادامه می‌یابد (Radford, 2004: 68); اما در تحلیل‌های یادشده، به دلیل همان دوگانگی که در ایراد دوم بدان اشاره شد، امکان ادغام پایین‌ترین گره – در این تحلیل‌ها بیان شده که گره پایانی در ساخت جملات زبان فارسی، گره زمان است – با گره مجاور (هسته گره فعلی) وجود ندارد. برخی از دیگر پژوهشگران زبان فارسی، مانند کریمی (۱۳۹۱) و گلکام (۱۳۸۶)، گروه زمان را در بالای نمودار درختی در نظر می‌گیرند. در این پژوهش نیز، ما طبق سنت برنامه کمینه‌گرا، گروه زمان را در بالای نمودار درختی و زیرگروه مطابقه قرار می‌دهیم و بر این اساس، بندهای اصلی خبری را به صورت «زمان» یا «گروه‌زمان» نشان می‌دهیم. بدین ترتیب، از آنجایی که در زبان فارسی، زمان جمله اغلب به صورت وند به فعل می‌چسبند، و از سویی گروه زمان به عنوان بالاترین گروه و گروه فعلی به دلیل هسته‌پایانی بودن جملات در حالت معمول در زبان فارسی، در پایان نمودار درختی قرار می‌گیرد، وند صرفی هسته گره زمان با یک حرکت اجباری روبه‌پایین به فعل پیوند می‌خورد.



نمودار ۸ حرکت روبه‌پایین هسته صرفی گروه زمان در جمله «او رسید.»

۳-۳. گروه نفی

حسینی‌معصوم (۱۳۹۰)، نفی را در زبان فارسی بیشتر مرتبط به منفی‌سازی کل جمله می‌داند



و براین اساس، منفی‌سازی را در زبان فارسی غیردستوری یا بسیار نشان‌دار می‌داند. در جملات زیر نمونه‌های «د» تا «و» نشان‌دار یا بسیار کم‌کاربردارند: (حسینی معصوم، ۱۳۹۰).

الف) من هنوز از اینجا نرفته‌ام.

ب) *من نه زیر درخت نشسته بودم.

ج) *من نشسته بودم نه زیر درخت.

د)؟؟ من نشسته بودم؛ اما نه زیر درخت، بلکه روی نیمکت.

ه) من نه زیر درخت نشسته بودم، نه روی نیمکت.

و) من نه زیر درخت، بلکه روی نیمکت نشسته بودم.

پاین (1985)، انواع نفی را در زبان‌های دنیا تقسیم‌بندی و توصیف می‌کند و به‌شیوه‌ای اصلی که در هر زبان برای منفی‌سازی بند ساده دارای فعل به‌کار می‌رود، نفی معیار^{۲۳} می‌گوید. به‌نظر می‌رسد، ترتیب قرارگرفتن گروه نفی نسبت به گروه فعلی و گروه زمان، در زبان‌ها متفاوت باشد (روشن و باقری، ۱۳۹۲). طالقانی (2006: 156) جایگاه گروه نفی را مقدم بر گروه زمان می‌داند. پوره‌اشمی و جباری (2007: 500) و صدیق‌ضیابری و دیگران (۱۳۸۴)، جایگاه گروه نفی را پس از گروه زمان و مقدم بر گروه فعلی می‌دانند.

در این پژوهش، براساس تقسیم‌بندی پاین (1985)، تنها به بررسی جایگاه گروه نفی در نفی معیار زبان فارسی پرداخته می‌شود و بر این اساس، جایگاه گروه نفی، پس از گروه زمان و پیش از گروه نمود ناقص در نظر گرفته می‌شود. در نفی معیار زبان فارسی، هسته گروه نفی به‌صورت یک وند صرفی به فعل می‌چسبند؛ اما از آنجا که گروه نفی، یک گروه نحوی مستقل است (روشن و باقری، ۱۳۹۲)، برای پیوند خوردن به هسته گروه فعلی که در جایگاه پایین‌تر قرار دارد، به‌ناچار باید با یک حرکت اجباری روبه‌پایین به فعل بچسبند.



۳-۴. گروه نمود ناقص (استمراری)

نمود در زبان از جنبه‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌شود. یکی از معمول‌ترین دسته‌بندی‌هایی که برای نمود در نظر گرفته می‌شود، تقسیم‌بندی به دو دسته نمود لحظه‌ای و نمود تداومی (استمراری) است؛ البته مقوله نمود، بیش از آنکه مقوله‌ای نحوی باشد، به مفهوم فعل مربوط می‌شود، بدین معنا که بسیاری از فعل‌ها مانند فعل «خوردن»، حتی بی‌هیچ نشانه صرفی نیز به لحاظ مفهومی نمود تداومی دارند (گلفام، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۱). نمود استمراری، از نظر مفهومی، در زبان فارسی امروز معمولاً با صرف فعل «داشتن» همراه است. برای نمونه: «دارم می‌روم.» و «داشتم می‌رفتم.»

مقوله دستوری نمود بیانگر شیوه‌های مختلف نگرش به ساختار زمانی درونی فعل است. این مقوله مانند بسیاری از مفاهیم دستوری دیگر، هم به وسیله تکواذهای دستوری بیان می‌شود و هم در ساختار معنایی افعال، واژگانی می‌گردد. به دلیل ماهیت پیچیده نمود و ارتباط تنگاتنگ آن با زمان و عدم تطابق صوری و معنایی، دست‌نویسان نظرات متفاوتی را درباره این مفهوم و انواع آن مطرح می‌کنند (رضایی، ۱۳۹۱). فرشیدورد ویژگی‌های فعل را از لحاظ دلالتش بر آغاز، دوام، پایان، کمال و نقص وقوع آن و از نظر ارتباطش با زمان معین می‌کند یا حد آن فعل را از لحاظ نمود به پنج دسته تقسیم می‌کند (فرشیدورد، ۱۳۸۳):

۱. مبهم یا مطلق که در آن درجه نقص، کمال، آغاز و پایان به درستی معین نیست، مانند: رفت، می‌رود و خواهد رفت.
۲. ناقص یا ناتمام یا استمراری که بیانگر افعالی است که در زمانی معین تمام نشده‌اند، مانند: دیشب ساعت هشت غذا می‌خورد.
۳. کامل که در زمانی معین تمام شده است، مانند: وقتی تو آمدی من رفته بودم.
۴. نیمه کامل که بینابین است و میان ناتمام و کامل قرار دارد، مانند: دیشب ساعت هشت می‌رفته است.

۵. آغازی یعنی نمودی که بر شروع فعل دلالت می‌کند، مانند: باران باریدن گرفت. تفاوت نمود واژگانی با نمود دستوری در این است که در نمود واژگانی مفهوم نمود از معنی فعل ناشی می‌شود و هیچ‌گونه نشانه تصریفی برای بیان آن به کار نمی‌رود. لحظه‌ای یا تداومی و آغازی یا پایانی بودن به معنای واژگانی فعل بستگی دارد. نمود واژگانی که

مفاهیمی از قبیل لحظه‌ای یا تداومی بودن و آغازی یا پایانی بودن را دربردارد، از معنای افعال ناشی می‌شود؛ درحالی‌که نمود دستوری به‌وسیله عناصر تصریفی و یا فعل‌های کمکی به‌عنوان یک راهکار صوری تظاهر پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، نمود دستوری یک امر صوری و نمود واژگانی مربوط به ویژگی معنایی افعال است.

۱-۴-۳. پیشوند فعلی «می»

رضایی (۱۳۹۱) یکی از پیچیدگی‌های بررسی مقوله نمود استمراری در زبان فارسی را کاربردها و معانی مختلف پیشوند فعلی «می» می‌داند. در این زمینه، دستورنویسان و زبان‌شناسان دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برای نمونه، قمیشی (2001: 27) «می» را نشانه تداومی بودن وقوع فعل می‌داند. ماهوتیان (۱۳۸۳: ۲۲۸) آن را نشانه نمودهای استمراری، تکراری و عادی در نظر می‌گیرد و رحیمیان (۱۳۸۶ الف: ۲۴۸) این پیشوند را نشانه نمود استمراری می‌داند. فرشیدورد (۱۳۸۳) عنوان می‌کند، این پیشوند در زبان فارسی از قدیم نشان‌دهنده استمراری بودن فعل است؛ اما رضایی (۱۳۹۱)، وحیدیان و عمرانی (۱۳۷۹: ۴۴) معتقداند، مفهوم استمرار در این پیشوند در زبان فارسی ضعیف شده و اکنون این پیشوند بیشتر نشان‌دهنده نمود ناقص است و همچنین می‌تواند بر تکراری یا عادت‌بودن کاری اشاره کند.

با توجه به جایگاه قرارگرفتن پیشوند «می» در ساخت افعال زبان فارسی-امروزی-بدون در نظرگرفتن اینکه به کدامیک از مفاهیمی که در بالا اشاره شد، دلالت کند- از لحاظ ساختاری می‌توان آن را پایین‌تر از گروه نفی و بالاتر از گروه فعلی در نظرگرفت و از آنجایی که هسته این گروه یک عنصر صرفی نیز است، با یک حرکت اجباری روبه‌پایین به فعل می‌چسبد. چگونگی این حرکت در نمودار درختی جمله «آن‌ها درس نمی‌خواندند» (نمودار ۱۰) نشان داده شده است.

دیدگاه اولیه چامسکی - مبنی بر اینکه وندهای صرفی در بخش پس از spell-out و در بخش آوایی به فعل می‌چسبند - دارد. برتری نخست، اینکه ارجاع چگونگی این پیوندها به بخش واجی و مستثنا دانستن آنها تنها به دلیل پابرجا نگه داشتن اصل تسلط سازه‌ای مرجع بر رد، و لزوم روبه‌بالا بودن حرکت‌ها، از یکدستی تحلیل و علمی بودن تحلیل‌ها می‌کاهد. با وارد کردن تحلیل حرکت‌های روبه‌پایین در بخش نحوی و پیش از spell-out، در واقع توصیف نحوی جامعیت بیشتری می‌یابد.

برتری دیگر این تحلیل نسبت به تحلیل‌های پیشین در این است که اگر این عناصر صرفی را در بخش نحوی تحلیل نکنیم و نمود آنها را به مرحله پس از spell-out ارجاع دهیم، ناچار می‌شویم در زیر هسته گروه‌های مطابقه، زمان و در گروه‌های صرفی، عناصر انتزاعی قائل شویم؛ یعنی اینکه در واقع عنصری را که وجود دارد، نادیده می‌گیریم و این دوگانگی برخورد با مقوله حرکت، از نظر علمی پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی و توصیف انواع حرکت‌های روبه‌پایین در زبان فارسی براساس دیدگاه کمینه‌گرایی پرداختیم و سه ویژگی مهم برای این نوع حرکت‌ها قائل شدیم که آنها را از حرکت‌های معمول نحوی متمایز می‌کند. این سه ویژگی عبارت بودند از:

۱. حرکت‌های نحوی روبه‌پایین تحت نظارت نظریه مرجع‌گزینی نیستند.
۲. هیچ گروهی مانع یا مسدودکننده حرکت‌های نحوی روبه‌پایین در زبان فارسی نیست.
۳. حرکت‌های روبه‌پایین همواره اجباری‌اند.

همچنین وجوه تمایز این نوع حرکت‌ها را از فرایند جابه‌جایی درون‌حوزه‌ای ساخت‌وازی برشمردیم. یکی از این وجوه تمایز این است که حرکت روبه‌پایین نوعی حرکت هسته به هسته است؛ تفاوت دیگر این نوع حرکت با جابه‌جایی‌های درون‌حوزه‌ای، در ردی است که عنصر صرفی پس از حرکت، از خود به‌جای می‌گذارد.

در ادامه عنوان شد که می‌توان براساس فرضیه اسکینر (2009) مبنی بر بازبینی الزامی ویژگی‌ها در کمینه‌گرایی (SMFH)، حرکت‌های روبه‌پایین بهتر را نیز همانند حرکت‌های روبه‌بالا، در بخش نحوی و پیش از spell-out توصیف کرد. بر این اساس، چهار نوع



حرکت روبه‌پایین در زبان فارسی معرفی و برای هریک نمونه‌هایی از زبان فارسی ارائه شد. به‌نظر می‌رسد براساس پژوهش حاضر می‌توان توصیف‌های بهتری از نحو جملات زبان فارسی به‌ویژه درباره‌ی گروه‌های نقشی صرفی و حرکت‌های روبه‌پایین ارائه کرد.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. economy principle
2. phonetic form (PF)
3. move α
4. Embick & Noyer
5. Skinner
6. local dislocation
7. morphological merger
8. post spell-out
9. post-spell-out t-to-v lowering
10. distributed morphology (DM)
11. Halle & Marantz
12. checking theory
13. strong minimalist feature-checking hypothesis (SMFH)
14. affix hopping
15. antecedent
16. attraction
17. light
18. Chomsky & Lasnik
19. Steel et al.
20. Haegeman & Guéron
21. syncretism
22. merger
23. standard negation

۶. منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۸۷). «نقدی بر تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی». *فصلنامه زبان و زبان‌شناسی*. س ۵. ش ۹. صص ۱۳۷ به‌بعد.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا؛ مهدی مشکوة‌الدینی و سیدمحمد حسینی‌معصوم (۱۳۹۰). «بررسی کارکرد گروه نقشی زمان در زبان فارسی برپایه برنامه کمینه‌گرا». *زبان‌شناسی و*

- گوش‌های خراسان. د۲ر، ش ۲. صص ۵۹-۸۳.
- حسینی معصوم، سیدمحمد (۱۳۹۰). «بررسی جایگاه و کارکرد مقوله نفی در تحلیل ساختی فارسی و تبیین فرایند منفی‌سازی». *مجله زبان‌شناسی و گوش‌های خراسان*. د ۱، ش ۵. صص ۱۷-۳۴.
 - دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: سمت.
 - رحیمیان، جلال (۱۳۸۶). «ارتباط صوری و معنایی نمود در زبان فارسی». *مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران*. (صص ۲۴-۲۶۰). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
 - رضایی، والی (۱۳۹۱). «نمود استمراری در فارسی معاصر». *مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان*. س ۴، ش ۱ (پیاپی ۶). صص ۱۷-۳۳.
 - روشن، بلقیس و شهلا باقری (۱۳۹۲). «آیا هر جمله فارسی یک نظیر منفی دارد؟». *مجله ادب پژوهی*. ش ۲۵ (علمی- پژوهشی ۱۷). صص ۱۶۱-۱۷۷.
 - فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۳). *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*. تهران: سروش.
 - صدیق‌ضیابری، رویا؛ آریتا جعفری و محمد دبیرمقدم (۱۳۸۴). «تحلیل جایگاه عنصر نفی در زبان فارسی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا». *مجموعه مقاله‌های نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران*. به‌کوشش مصطفی عاصی. (صص ۴۹-۷۸). تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران.
 - کرباسچی، رزا و علی درزی (۱۳۸۸). «جایگاه هسته گروه تصریف زبان فارسی». *مجله زبان‌پژوهی*. س ۱، د ۱، ش ۱. پاییز و زمستان. صص ۹۹-۱۴۳.
 - کریمی، یادگار (۱۳۹۱). «مطابقه در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند». *مجله پژوهش‌های زبانی*. س ۴، ش ۲. پاییز و زمستان. صص ۱-۱۸.
 - گلفام، ارسلان (۱۳۸۶). *اصول دستور زبان*. تهران: سمت.
 - ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۳). *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: سمت.



References:

- Anousheh, M. (2008). "A Critic on the VP-Shell Analysis in Persian Language". *Language and Linguistics Quarterly*. Year 5, Issue 9. pp. 137ff [In Persian].
- Embick, D. & R. Noyer (2001). "Movement operations after syntax". *Linguistic Inquiry* 32. pp. 555-595.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- ----- (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. & H. Lasnik (1993). "The theory of principles and parameters". In J. Stechow; A. Jacobs; W. Sternefeld & T. Vennemann (Eds.). *Syntax: an International Handbook of Contemporary Research*. (pp. 13-56). Berlin: De Gruyter. Reprinted in: *The Minimalist Program, Ch.1*.
- Dabirmoghadam, M. (2004). *Theoretical Linguistics: Emergence and Development of Generative Grammar*. 2nd Edition. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Farshidvar, K. (2004). *Verb and Verb Category and its Evolution in Persian Language*. Tehran: Soroush [In Persian].
- Ghomeshi, J. (2001). "Controle and thematic agreement in Persian". *Canadian Journal of Linguistics*. 46 (1-2). pp. 9-40.
- Golfam, A. (2007). *The Principles of the Grammar*. Theran: SAMT [In Persian].
- Haegeman, L. & J. Gueron (1999). *English Grammar: A Generative Perspective*. London: Wiley-Blackwell.
- Hosseini-Ma'ssum, S. M. (2011). "Investigation of the Function and Position of Negation in the Syntactic Structure of Persian and explaining Negation Proccess". *Journal of Linguistics and Dialectology of Khorasan*. Period 1. Issue 5. pp. 17-34. [In Persian].
- Karbaschi, R. & A. Darzi (2009). "The position of infelection category in Persian language". *Journal of Language Investigations*. Year 1. Period 1. Issue 1. pp. 99-143 [In Persian].

- Karimi, Y. (2012). "Agreement in ergative systems of Persian languages: Competition of clitics and affixes". *The Journal of Linguistic Investigations*. Year 4. Issue 2. pp. 1-18 [In Persian].
- Mahutian, S. (2004). *Persian Grammar: Lexicon and Formal Connections*. Tehran: SAMT [In Persian]
- Pahlavan-Nezhad, M. R.; M. Meshkatodini & S. M. Hosseini-Ma'ssum (2011). "The Study of Tense Category Function in Persian Language on the basis of Minimalism". *Journal of Linguistics and Dialectology of Khorasan*. Period 2. Issue 2. pp. 59-83. [In Persian].
- Payne, J. R. (1985). "Negation". In Shopen (Ed.) *Language Typology and Syntactic Descriptions*. Vol. 1. *Clause Structure*. (pp. 197-242). Cambridge: Cambridge University Press.
- Pourhashemi, M. & A. Jabbari (2007). "Syntax of Persian and English negation". *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*. No. 32. Special Issue. pp. 41-63. Retrieved September 26, 2014 from World Wide Web: <http://www.SId.ir>.
- Radford, A. (2004). *Minimalist syntax: Exploring the structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rahimian, J. (2007). "Formal and semantic relations of aspect in Persian language". In 7th *Conference of Iranian Linguistics*. (pp. 24-260). Tehran: Allame Tabatabayi University. [In Persian].
- Rezayi, V. (2012). "Continuous aspect in modern Persian". *The Journal of Literature Technics Isfahan University*. Year 4. Issue 1. pp. 17-33 [In Persian].
- Roushan, B. & S. Bagheri (2012). "Do all Persian declarative sentences have negatives?". *The Journal of Literary Investigations*. Issue 25. pp. 161-177 [In Persian].
- Seddighziabari, R.; A. Jafari & M. Dabirmoghaddam (2005). "Analysing the Negation Position in Persian Language in Minimalist Framework". In M. Aassi (Ed.). *The First Conference of Iranian Linguistics Society*. (pp. 49-78). Tehran:



Iraninan Linguistics Society [In Persian].

- Skinner, R. T. (2009). *Investigations of Downward Movement*. Ph.D. Dissertation. Department of Linguistics McGill University. Montréal. McGill University.
- Steele, S. et al. (1981). *An Encyclopedia of AUX: A Study in Cross-Linguistic Equivalence*. Cambridge: MIT Press.
- Taleghani, A. H. (2006). *The Interaction of Modality, Aspect and Negation in Persian*. Ph.D. dissertation. University of Arizona.